

وحید

شماره ۷۲ - سال ششم

آذر ماه ۱۳۴۸

سیف‌الله وحیدنیا

صاحب امتیاز

ومدیر مسئول

علی اکبر کسمائلی

ترکیبهای لغوی در مثنوی مولوی

در شماره دوم سال ششم «وحید» چاپ ترکیبهای لغوی مثنوی مولوی را از بیشترین آنها که با پسوند «جو» شکل یافته است آغاز کردیم و ترکیبهای را نیز که با پسوندهای «وار» و «گر» و «خو» بهمین ترتیب که یاد شد، بحسب شمار آنها در مثنوی - با نقل بیتهایی که آن ترکیبهای بدیع را در بر گرفته است - در شماره‌های سی، چهارم و پنجم همین سال ادامه دادیم و اینک ازین شماره که آخرین شماره سال ششم «وحید» است بدرج سایر ترکیبهای لغوی مثنوی مولوی که با ندهای «ناک» و «ور» و «کار» و «کیش» و «اندیش» است می‌پردازیم و امیدیم در شماره‌های آینده بتوانیم دیگر ترکیبهای لغوی این دیوان معنوی را که بترتیب شمار آنها با پسوندهای «ساز» و «سوز» و «افروز» و «آزاد» و «انگیز» و «آمیز» و «بخش» و «مند» و «پیشه» و «تاز» و «دفر» و «دوش» و «اند» و «پرداز» ساخته شده است، در بیتهایی که در بردارنده آنهاست، بخوانندگان ادیب و وحید، ارمغان کنیم و آنگاه نوبت ترکیبهای بدیع وصفی در مثنوی شریف مولوی در خواهد رسید که امیدواریم برای تقدیم آن عمری باقی باشد.

۵- پسوند «ناک»

ذوقناک

چونکه آب جمله از حوضی است پاک هر یکی آبی دهد خوش ذوقناک

گلناک

* دل ز پایه حوض تن گلناک شد
* در خلائق روح های پاک هست
تن ز آب حوض دلها پاک شد
روحهای تیره گلناک هست (۱)

زهرناک

* گردد آمیزد بمن آن زهرناک
* کجور و شبکور و زشت و زهرناک
موش و دریا باشد و ماهی و خاک !
پیشه او خستن جانهای پاک (۲)

خوابناک

* این سخن بی هم ز درد و سوز گفت
خوابناکسی هرزه گفت و باز خفت
تا ز جهل و خوابناکسی و فضول

او ببیش مسا و ما از وی ملمول

* پند گفتن با جهول خوابناک
* مطرب آغازید بیتی خوابناک
تخم افکندن بود در شوره خاک (۳)
که «اتانی الکاس یامن لاراک» (۴)

اندیشناک

چون شنید این ، چو در گشت اندیشناک
گفت با خود گشته گیر این جامه چاک

دفتر دوم**منکرناک**

جنس چیزی چون ندید ادراک او
نشنود ادراک منکرناک او

غصهناک

رحمت مخلوق باشد غصهناک
رحمت حق از غم و غصه است پاک

دفتر سوم**علمناک**

دفن کردش پس به پوشیدش بخاک
زاغ از الهام حق بد علمناک

۱۳۹۱ و ۳۰ - این بیت هاد دفتر چهارم آمده است.

۴ این بیت در دفتر پنجم آمده و معنی مصرع دوم اینست که: «ای کسیکه

روحناك

ليك گرواقف شوی زین آب پاك كه كلام ایزد است و روحناك

دفتر چهارم

جرعه ناك

هر کسی پیش کلوخی جامه چاك كان کلوخ از حسن آمد جرعه ناك

زهر ناك

شهوتمی است اوو بس شهوت پرست زان شراب زهر ناك ژاژ مست

رشكناك

زاهدی را بد یکی زن همچو حور رشكناك اندر حق او بس غیور

ساحر ناك

حی و قائم داند او این خاك را خوش نگر این عشق ساحر ناك را

آب ناك

خر بزه چون در رسد شد آبناك گر بنشکانی تبه گشت و هلاك

دفتر پنجم

فكر ناك

فكر گر آنجا همه نور است پاك بهر تست این لفظ و فکرای فكر ناك

اقبالناك

خاك از همسایگی جسم پاك چون مشرف آمد و اقبالناك

رشكناك

زانکه واقف بود آن خاتون پاك از غیوری رسول رشكناك

سوداناك

گفت سوداناك خیار دیده ام در دل شب آفتاب دیده ام

عشقناك

عام میخوانند هر دم پاك ناك این عمل نکند چون بود عشقناك (۱)

كفر ناك

در ضلالت هست صد كل را كله نفس زشت كفر ناك پرسفه

مكر ناك

روبه افتد پهن اندر زیر خاك بر سر خاکش محبوب مكر ناك

دفتر ششم

۶- پسوندد «ور»**دیده ور**

غیر آن قطب زمان دیده ور کز ثباتش کوه گردد خیره سر

دفتر اول

دیده ور

تا بظاهر مثلکم باشد بشر با دل دیوحی الی، دیده ور

دفتر دوم

عمرور

آن زنی هر سال زاییدی پسر پیش از ششمه نبودی عمرور

دادور

حق بمن گفته است هان ای دادور مشنو از خصمی تویی خصم دگر

دفتر سوم

کین وری

کار گاه خشم گشت و کین وری کینه دان اصل ضلال و کافری

(۱) در بعضی نسخهها «عشق باك» آمده است.

(۲) محبوب : دانهها

مژده‌ور

* گفت آری بدفراق الاسفر

بود برمن بس مبارک مژده‌ور

* چشم این زندانیان هر دم بدر

بس بدی؟ گر نیستی کس مژده‌ور

دفتر چهارم

بینش‌ور

یا از آن دریا که موجش گوهر است

گوهرش گوینده و بینش‌ور است

دیده‌ور

همچنان در دور، گردان شد گهر

تا بدست آن ایاز دیده‌ور

دفتر پنجم

رشک‌ور

از که پنهان میکنی ای رشک‌ور

کافتاب او را نمی‌بیند اثر

معنی‌ور

قبله معنی‌وران صبر و درنگ

قبله صورت پرستان نقش سنگ

مژده‌ور

این بگفت و دست خود آن مژده‌ور

بردل او زد که روزحمت بپر

کینه‌ور

چون که اخوان رادل کینه‌ور است

یوسفم را قهر چه اولی‌تر است

دعوی‌ور

تا نگردد هیچکس واقف بر آن

تا نسوزد پرده دعوی‌وران

بازو‌ور

صورت محتاجی آرد سوی کسب

صورت بازو‌وری آرد بنصب

نظر‌ور

یا مظفر یا مظفر جوی باش

یا نظروور یا نظر‌ور جوی باش

دفتر ششم